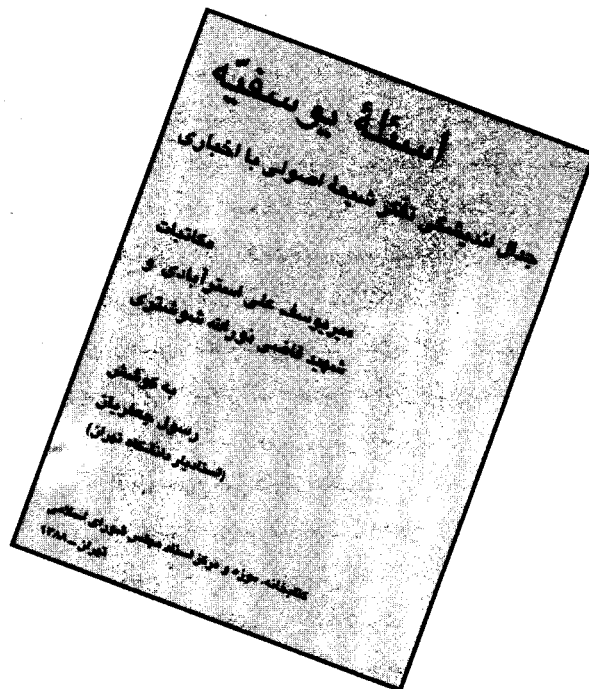


اسئله یوسفیه

علی حیدری یساولی



می باشد که پاره ای از این مطالب تاریخی، در هیچ منبع و مأخذ دیگری یافت نمی شود.^۳

مجموعه این بیست و سه رقعہ، گویا^۴ با استفاده از چهار دست نویس کتابخانه های حضرت آیت الله مرعشی (ره) (ش ۱۲۶۱۰)، مجلس شورای اسلامی (ش ۱۸۵۸۹)، دانشگاه تهران (ش ۴۵۱۳) و آصفیه (ش ۱۱۸۴)^۵ تصحیح و چاپ شده است.

درباره مقدمه مصحح

مقدمه مصحح گرامی، «درباره میریوسف علی استرآبادی» آغاز می شود که البته پس از یک معرفی بسی کوتاه دامن از قاضی نورالله در چهار سطر، به شناساندن میریوسف علی دست یازیده است. در همان دو صفحه نخستین مقدمه، چنین می آورد: اما میریوسف علی استرآبادی که گاه به نام جرجانی هم خود را میریوسف علی استرآبادی، تقریباً در همه آثارش، به کر بودن خود اشارت می نماید.

۲. در آغاز دست نویس های رساله مزبور آمده است: «... در باب اطلاع حضرت پیغمبر بر ضمائر جمع مردمان، در جمیع احوال، واقع شده». نک به: ص ۴۷، تصحیح آقای جعفریان.

۳. در معرفی دست نویسی از این رساله در کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی (ره)، به شماره ۱۲۶۱۰. بعضی از آن مطالب مهم تاریخی را یادآور شده ام. نک به: مجله میراث شهاب، شماره اخیر آن.

۴. پس از مطالعه این مقاله درخواهید یافت که در تصحیح رساله مزبور، همه دست نویس ها به طور یکسان مورد توجه نبوده است و برای نمونه از امتیازات دو دست نویس مرعشی و دانشگاه چنان که باید و شاید استفاده نشده است.

۵. شماره این دست نویس در مقدمه مصحح گرامی مشخص نشده است.

اسئله یوسفیه: مکاتبات میریوسف علی استرآبادی و شهید قاضی نورالله شوشتری، به کوشش رسول جعفریان، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

رساله اسئله یوسفیه، مجموعه بیست و سه رقعہ پی در پی (به صورت پرسش و پاسخ)، در موضوع ریشه دار و پردامنه علم امام است که میان دو عالم شیعی قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری، میریوسف علی بن محمد حسینی استرآبادی معروف به یوسف اصم^۱ و قاضی نورالله شوشتری، به سال ۱۰۰۶ هجری و در شهر آگره در گرفته و بعدها توسط فردی به نام عبدالرحیم حسینی جفری بغدادی جمع آوری و تدوین شده است.^۲

این رساله، به جز اطلاعات ارزشمندی که درباره موضوع «علم امام» و روش مباحثه و مناظره علمی در سده های پیشین ارائه می دهد، حاوی مطالب سودمندی از زندگی، آثار و افکار میریوسف استرآبادی و قاضی نورالله و شماری از دانشمندان و شاعران و حاکمان سیاسی آن روزگار در شبه قاره هند نیز

می‌نامد، و از سادات استرآباد است، شخصیت بالنسبه گمنامی است که کهن‌ترین شرح حال دو سه سطری وی در عرفات العاشقین ... به عنوان یک شاعر آمده است؛ مطلبی که منبع مرحوم گلچین معانی در کاروان هند بوده و از وی به عنوان یکی از مسافران ایرانی به هند در دوره صفوی یاد کرده است.

ناگفته نماند که شادروان گلچین معانی، ذکر وی را تحت شماره ۷۳۷ و با عنوان «یوسف اصم استرآبادی» آورده و تصریح می‌کند: «ذکر این شاعر فقط در عرفات (برگ ۸۱۶) آمده و از احوال و سایر آثار و تاریخ و فاش اطلاع در دست نیست». ^۷ بسی جای شگفتی است، مصحح گرامی از مطالب بسیار مهم که در همان دو صفحه کاروان هند مندرج می‌باشد، غفلت کرده و گویا اصلاً صفحه‌های ۱۵۵۶ و ۱۵۵۷ از جلد دوم این کتاب را مطالعه نفرموده‌اند؛ چرا که استاد گلچین معانی بلافاصله پس از نام بردن این شاعر مسافر هند، تنها اثر شناخته شده وی تا آن روز را ذکر کرده است. این اثر، موسوم به صفات الاصناف، مجموعه رباعیاتی است که به تقلید از شهر آشوب موسوم به مجمع الاصناف لسانی شیرازی (م ۹۴۰ هـ) «درباره پیشه‌وران و صنعتگران» به نام جلال الدین محمد اکبر شاه سروده شده و آغاز و انجامش این است:

نقد سخنم که بی غش و دلخواه است

بر شاه و گدا نفع رسان چون ماه است

در عالم معنی شرفش بر زر مهر

از نام جهان پناه اکبر شاه است

*

یوسف سخن از بتان بازار مگو

تا گل باشد حکایت خار مگو

در زاویه فکر که خاموشانند

خاموش نشین، بیهده بسیار مگو^۸

و باز بر این نکته پای می‌فشرم که مصحح گرامی، آن دو صفحه را عیناً ملاحظه نکرده‌اند، از آن روست که ایشان از این اثر میریوسف در مقدمه و بخش «آثار و تألیفاتش» (ص ۱۰-۱۴) هیچ یادکردی ندارند و می‌توان نتیجه گرفت که گویا دست‌نویس عرفات العاشقین هم دیده نشده است؛ چرا که در همین دست‌نویس هم دو رباعی دیگر از شهر آشوب میریوسف ذکر شده است؛ البته بعید ننماید که مصحح، بنابر تصریح لطف آمیزشان در صفحه یازده مقدمه که درباره یکی دیگر از آثار منظوم میریوسف به نام معدن المناقب سخن رانده‌اند، «نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی باقی مانده و توسط آقای حیدری یساولی تصحیح شده و در حال نشر است» و در پانوشته همان صفحه گفته‌اند: «نسخه تصحیحی ایشان پس از چاپ در اختیار

بنده قرار گرفت که در این مقدمه نیز از آن استفاده شده. ایشان شرحی از معدن المناقب و نسخه آن در مقدمه به دست داده‌اند، فقط به مقدمه فوق‌الذکر اینجانب بر معدن المناقب که مفصلاً به زندگی و آثار میریوسف پرداخته شده، اکتفا کرده‌اند و چون در ابتدای آن مقدمه، به همین مقدار از مرحوم گلچین معانی نقل شده است و یادی از صفات الاصناف میریوسف و رباعیاتش نگریده، مصحح گرامی بنابر اعتمادی که به مقدمه حقیر داشته‌اند، به خود دست‌نویس عرفات و کتاب کاروان هند مراجعه نکرده‌اند؛ البته بنده در بازبینی مقدمه ام بر معدن المناقب که جناب آقای جعفریان از آن آگاهی نداشتند، این اثر میریوسف را هم افزودم و نکات ذیل را در آنجا یادآور شدم:

نمونه‌هایی از رباعیات وی در پایان کتاب فَوَحات القدس (اثر دیگری از میریوسف علی استرآبادی) آمده است که برای نمونه، رباعی زیر را درباره شاه عباس صفوی سروده است:

یارب که فلک یاور و یارش باشد

اقبال معین روزگارش باشد

در عالم اعتبار بر فرق شهان

اکلیل ز خاک رهگذارش باشد

و در مناظره اش با قاضی نورالله شوشتری، برگ ۹۳، ب (دست‌نویس کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی (ره)) می‌آورد:

از روی جفا مگو که من هیچ کسم

نبود به تو از هیچ ممر دسترس

من چون مگسم تو همچون سیمرغ ولی

سیمرغ تو را شکار سازد مگسم

بسیار مغتنم است که در لابه لای دیباچه اش بر معدن المناقب، پنج رباعی اش را متذکر شده است:

۱) از بس که نصیب من جفا و محن است

هر جا المی است در دل و جان من است

غم آمد و هر چه بود از خاطر برد

الا سخنم بلکه در آن هم سخن است

۲) یک حرف دو بار اگر قلم کرده رقم

گر هر دو بد است بد و گر خوب چه غم

ور آنکه یکی نیک و دگر بد باشد

بر نیک ببین و بگذر از بد ز کرم

۶. منظور، دست‌نویس شماره ۳۸۸۷ کتابخانه ملی است.

۷. نک به: کاروان هند (در احوال و آثار شاعران عصر صفوی که به هندوستان رفته‌اند)؛ ج ۲، ص ۱۵۵۶.

۸. نویسنده مقاله، نشانی از دست‌نویس صفات الاصناف میریوسف اصم نیافت.

۳) ای دوست هر آن سخن که بسیار نکوست
 بر خوبی گوینده خود عربده جوست
 دختر که بود دلبر شیرین حرکات
 خویش دلیل خوبی مادر اوست
 ۴) ای آن که به زلف دلبران دربندی
 مشاطه گلرخان شکرخندی
 بر جلوه فرزند کسان رنج مبر
 فرزند کسان نمی کند فرزندی
 ۵) هر نامه که بعد حمد خلاق بشر
 وصف نبی است و آل از پا تا سر
 هر چند که کم ز خار باشد به نظر
 از هشت بهشت چون نباشد بهتر

در تاریخ سرایش و یا تدوین این رباعیات، می توان گفت: از آنجا که میریوسف بسیاری از آثار منظوم خویش را در میان مباحثاتش با قاضی نورالله (اسئله یوسفیه) در سال ۱۰۰۶ ق یادآوری نموده و هیچ نام و نشانی از این مجموعه رباعیات در آن یافت نمی شود، بنابراین صفات الاصناف را پس از این سال، یعنی بین سال های ۱۰۰۶ تا ۱۰۱۴ (سال درگذشت جلال الدین اکبر شاه که این مجموعه رباعیات به نام وی خورده)، سروده و یا مدون ساخته است.

*

مصصح اسئله یوسفیه در صفحات ۸ و ۹ مقدمه اش که از کتاب فوحات القدس میریوسف نقل می کند، هیچ ذکری از شماره برگ های دست نویس مورد اشاره اش نمی نماید؛ برای نمونه در سطرهای میانی صفحه ۸ آورده است: «در سال ۹۶۹ راهی مشهد رضوی (ع) شد. این نکته ای است که خود وی در فوحات آورده و می گوید: در سنه تسع و ستین و تسعمائه از دارالمؤمنین استرآباد متوجه روضه رضویه- علی ساکنها السلام- شدم». خوب، این مطلب در کدام برگ از دست نویس درازدامن مذکور آمده است؟ شاید اگر کسی دست نویس شماره ۵۵۵ کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی (ره) را از ابتدا تا انتها بخواند، بتواند دریابد که این دو سطر درست در میانه آن (طبقه دهم، در مناقبت و کرامات حضرت رضا(ع)) آمده است؛ البته ارجاع ندادن ایشان، منحصر به فوحات القدس نیست و عرفات العاشقین نیز در همان صفحات ۸ و ۹ مقدمه، به همین نقص گرفتار است.

در صفحه ۱۰ مقدمه، به جای «فوحات القدس»، «فوحات الانس» آمده که گویا اشتباه چاپی است. در همان صفحه آمده است: «علاوه بر آنچه گفته آمد، در رساله اسئله یوسفیه، اطلاعاتی درباره میریوسف علی و یاد از برخی اساتید او در استرآباد وجود دارد». ای کاش، در همین صفحه همان اطلاعات را متذکر می شدند؛ چرا که اصلاً مبنای سخن ایشان در صفحات پیشین (ص ۸) که استنباط کرده اند «به احتمال، پس از گذشت

حدود پنجاه بهار از زندگی، در سال ۹۶۹ ق، راهی مشهد رضوی شد، از همین اطلاعات درباره استادان او در استرآباد به دست آمده است. حال این پرسش به میان می آید که چگونه این مبنا به میان آمده و این «احتمال» به چه شکل آفریده شده است؟! باید بگویم همان حکایت مقدمه حقیر بر معدن المناقب که نکته اخیر در آن، از دیدگان تیزبین و دقیق مصصح عزیز، جناب جعفریان، پنهان نمانده است. بنده در آن مقدمه آورده بودم: بنا به گفته خود میریوسف در اسئله یوسفیه (برگ ۳۳، ب- دست نویس دانشگاه تهران) «در صغر سن پیش مرحومی میرصفی الدین محمد و میرجمال الدین محمد صدر ارشاد می خوانده». شخص اخیر، میرجمال الدین محمد، از صدور و صاحب منصبان دولت صفوی در شمار بوده و به سال ۹۳۱ ق وفات یافته، بنابراین بی تردید میریوسف پیش از سال ۹۳۱ چشم به جهان گشوده و با توجه به ترکیب «صغر سن» که بدان اشارت می نماید، می توان تاریخ تولد وی را حوالی سال ۹۲۰ ق تخمین زد.

در همان صفحه ۱۰، می آورند: «آقابزرگ وی را نویسنده فوحات القدس دانسته است... [وی] می افزاید: در برخی از نسخ آن آمده است که چهل سال در هند مقیم بوده و اینکه اگر بیاید آن کتاب را به شاه عباس تقدیم خواهد کرد». کاش مصصح، پس از تأیید سخن مرحوم آقابزرگ، به فوحات القدس مراجعه ای می کردند و می دیدند که میریوسف در سه چهار برگ پایانی، کتاب را به نام عبدالله قطبشاه، فرمانروای دکن نیز کرده و در مثنوی ای هجده بیتی، چنین سروده است:

آفتاب آسمان عز و جاه

اختر گردون دولت قطبشاه

قطب عالم محور گردون قدر

بر سپهر شهریاری ماه بدر

...

خرم از عدلش شده ملک دکن

همچو از ابر گهرافشان چمن

آثار و تالیفات میریوسف در مقدمه مصصح

در بخش نخست آثار میریوسف، به فوحات القدس اشارت رفته است که البته مفصل ترین اثر وی در موضوع «مناقب، کرامات و خوارق عادات ائمه اثنا عشر(ع)) در برابر فوحات الانس جامی به رشته تحریر درآمده است. به جز دو دست نویس کتابخانه آیت الله مرعشی (ش ۵۵۵) و نسخه عکسی همان کتابخانه از مدرسه علوم دینی مسجد جامع ارومیه، دست نویس مهم دیگر این کتاب در فهرست میکروفیلم های دانشگاه تهران با عنوان فوائد القدس معرفی شده است که در آن فهرست، تاریخ کتابت با تاریخ آغاز به نگارش کتاب (۱۰۰۶ ق) اشتباه گرفته شده است.

در بخش دوم، صفحه یازده مقدمه، به معدن المناقب پرداخته شده و آمده است: «این اثر حاوی پنجاه قصیده، مشتمل بر ۳۰۷۵ بیت است». با توجه به تنها دست نویس موجود این اثر در مدرسه «آیت الله گلپایگانی (ره)»، از ۳۰۷۵ بیت قصاید مزبور، یازده بیت در دست نویس مورد نظر از میان رفته؛ به ترتیب در برگ ۸۱، الف، شش بیت نخست و در برگ ۸۲، ب، هشت بیت.

در معرفی بیشتر معدن المناقب باید بگویم:

این مجموعه قصاید دیباجه ای به نثر دارد که دارای نکات قابل توجهی در باب «نقد الشعر» است. میریوسف علی استرآبادی در آن دیباجه دو بخش را به عیب و هنر اشعار خود اختصاص داده است و هر بخش را «معدن» نام می نهد. در معدن نخست که شامل چهار «خزف» می باشد، به سخافت معنی، توارد، تعریف خود و طول سخن پرداخته و در معدن دوم که دارای نه «لعل» است، به صفت شعری، سلاست، قوافی معروفه و مجهوله، سخته و ابطای جلی، التزام صفت، الفاظ قدیم، الفاظ بعید المعنی، تشبیهات خاص و شرح حال خود دست می یازد.

در بخش هفتم، صفحه سیزده، به منظومه مظهر الحجّة به عنوان یک دست نویس مستقل اشارت شده است و این مهم که این دست نویس در طی همان دست نویس معدن المناقب موجود در مدرسه آیت الله گلپایگانی (ره)، کتابت گردیده و هر دو، تحت یک شماره فهرست شده اند، ناگفته مانده است؛ همچنین باید متذکر شوم که منظومه مظهر الحجّة به تقلید از منظومه ملاحسن سلیمی (قرن نهم هجری) سروده شده است. دست نویسی از منظومه سلیمی با ۲۷۲ بیت در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با عنوان «مجموعه» (کتابت ۹۰۲ ق، ۱۷۸ برگ) به شماره ۸۵۷۸۰ نگهداری می شود.

بخش هشتم به همین رساله استلّه یوسفیه اختصاص دارد و دست نویس های اساس تصحیح، از جمله دست نویس دانشگاه تهران در آن معرفی شده و آمده است: «نسخه دانشگاه از ابتدا ناقص است»؛ البته سه مکتوب نخست آن افتاده و به تصریح معرف دست نویس مزبور در برگ نخست: «همین نسخه در چاپ یکی از تألیفات قاضی که به وسیله سیدجلال الدین محدث به عمل آمده، مورد استفاده شایان واقع و مدتی در نزد معظم له بود».

سپس به دست نویس آصفیه می رسمیم که هیچ معرفی قانع کننده ای از آن نمی یابیم؛ برای مثال تحت چه شماره ای در کتابخانه آصفیه موجود است و چه خطی دارد؟

از آنجا که معرفی دست نویس های اساس صورت گرفته و تا حدودی شیوه تصحیح در همین دو صفحه ۱۴ و ۱۵ ارائه می شود، جای تصویر برگ های آغاز و انجام و نحوه کتابت و املائی دست نویس ها خالی است.

*

در صفحه ۳۵، مصحح پس از به میان کشیدن بحث قاضی و میریوسف در باب انتساب تذکرة الاولیاء به عطار، می گوید: «نویسنده این سطور نمی داند که در گذشته تردیدی در این انتساب بوده یا نه». گفتنی است عبدالرحمان جامی در فحاحات الانس، صفحه ۵۹۶ (تصحیح دکتر محمود عابدی) بر اینکه این کتاب به شیخ منسوب است، پای می فشرد: «در دیباجه کتاب تذکرة الاولیاء - که به وی منسوب است - می گوید ...».

در صفحه پایانی مقدمه (ص ۴۶، سطر ۷) نیز که به سطور نامه آخر اشاره می کند، یک «اما» اضافه است: «معدور دارند که امثال این گستاخی ها اما از روی همان ...» که صورت صحیح، در متن کتاب آمده است.

پس از بررسی مقدمه مصحح، ذکر دو نکته بسیار مهم است که مغفول مانده است و بیان آنها خالی از لطف نیست؛ یکی تاریخ وفات میریوسف و دیگری تاریخ نگارش این رقع هاست. مصحح محترم هر چند به صورت گذرا و غیر مستقیم به تاریخ تولد میریوسف اشارت کرده اند، ولی از سال وفات وی سخنی به میان نیاورده اند. گفتنی است سیدمرتضی حسین صدرالافاضل در کتاب مطالع الانوار (در احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند)، بدون ذکر هیچ منبع و مأخذی، سال ۱۰۲۰ را سال درگذشت میریوسف می گوید؛^۹ و در باب تاریخ نگارش ۲۳ رقع، از یک طرف میریوسف در فوحات القدس از چهل سال به سر بردن در هندوستان دم می زند و تاریخ پایان نگارش آن کتاب را ۱۰۱۱ ق می گوید و در نتیجه تاریخ ۹۷۱، سال ورود وی به هندوستان به دست می آید و از طرفی در یکی از رقع ها به گذشت ۳۵ سال از تاریخ هجرت خود از استرآباد اشارت می نماید که «اول اعتراض ایشان فرو گذاشت آداب بود و این عجب نیست از کسی که سی و پنج سال تارک باشد»؛ بنابراین وقتی ۳۵ سال را به سال ۹۷۱ بیفزاییم، ۱۰۰۶ هجری به دست می آید که در این سال (در شهر آگره)^{۱۰} با قاضی نورالله مکاتبه کرده است.

نکاتی درباره متن

ص ۷۶، س ۸: بیت درست تایپ نشده است و دو کلمه از مصرع دوم به سطر بعدی حواله داده شده است.

ص ۱۴۲، س ۵: به جای «ملا مسکینی»، «ملا بیکیسی» آمده است. ملا مسکینی شوشتری از شاعران عهد شاه تهماسب صفوی است که با ملاصانعی کاشی مذکور در همان صفحه همدره بوده است.

۹. نک به: مطلع الانوار؛ ترجمه دکتر محمدهاشم؛ ص ۷۱۲.

۱۰. میریوسف استرآبادی در آن شهر به سر می برده است.

ص ۱۴۲، س ۱۳: «مولانا [مسکینی] ^{۱۱} فرمود که: پایین رو و پاره ای ترکه بیار و در دهن این صانعی یاوه گو بنه». در دست نویس های دانشگاه و مرعشی به جای «ترکه»، آمده: «کوه»، که با ضم کاف و فتح واو به معنای غوزه و غلاف پنبه و خشخاش آمده است ^{۱۲} و با متن بیشتر مناسبت دارد.
ص ۱۷۰: قطعه:

مستمع نیست گر به روی زمین
هست بر آسمان به روز شمار
سخنم از ملایک ملکوت
برده در چرخ بی قرار قرار

در دست نویس های دانشگاه تهران و مرعشی، به جای «به روز شمار»، آمده است: «برون ز شمار» و به جای «در چرخ»، آمده است: «بر چرخ».

ص ۱۷۶، س ۲: «و دیگر آنکه به ایشان اظهار سخنوری، بلکه خط و سواد هم نکردیم، و در رنگ صانعی التماس نکردیم که اشعار ما را گوش کنید».

این جمله میریوسف در رقعہ یازدهم است. مصحح گرامی در سطر سوم، «رنگ صانعی» را نام مکانی تصور کرده اند و در پانوش همان صفحه آورده اند: «قاعدتاً باید نام محلی باشد»؛ همچنین این نام بر ساخته را در نمایه عام نیز متذکر شده اند (ص ۱۸۴). در حالی که «در رنگ صانعی»، یعنی: مانند صانعی، و «در رنگ» یک ویژگی سبکی است که در نگارش های دوران موسوم به هندی در شبه قاره هندوستان به چشم می خورد. اگر «رنگ صانعی» نام محلی بوده باشد، پس لابد در صفحه ۱۸۰، سطر ۴، «رنگ طفلان» نیز نام محلی است! در صورتی که یک توجه سطحی، چنین لغزشی را منتفی می کند؛ «ما در رنگ طفلان، با فلان کس بازی می کرده ایم»: مانند طفلان. از طرفی ذکر «صانعی» در صفحات پیشین (ص ۱۴۲) به عنوان شاعری که مدتی در مشهد بوده و بعد عازم هرات شده است و نزد ملا مسکینی رفته تا اشعارش را عرضه کند، گذشته است.

میریوسف در دیباچه اش بر معدن المناقب - که ذکر آن پیشتر گذشت - نمونه هایی از این ویژگی سبکی در نشر پارسی آن روزگار را باز می نماید: «و هیچ چیزی نیست که او را هنری و عیبی در ضمن نیست در رنگ نشئه و خمار» و «شعر استادان را مطالعه نکرده [ام] تا در وقت گفتن شعر، به شعر ایشان دیده، در رنگ دزدان قطاع الطریق در وادی انتحال در آمده ...» و «... در رنگ ابر گوهر بار ... گوهر به باغ و راغ بیارد» ^{۱۳} و در دو بیت پایانی، یکی از قصایدش که به استقبال انوری شتافته، به زیبایی «در رنگ» و برابر آن «مانند» را قران کرده است:

رخ محب تو مانند صبح عقل منیر
که نزد روشنی صبح عقل صبح مساست

رخ عدوی تو در رنگ شام جهل سیه
که پیش او چو مسا صبح آینه آساست ^{۱۴}
ص ۱۷۶: در پایان این صفحه، سه بیت شعر آمده است که بیت نخست، اصلاً شعر نیست، بلکه ادامه نثر مسجع سطور پیشین است. آقای جعفریان اینگونه آورده: «معاذ الله، غلط کردم که:

شمع همه نور است [چو] از سر تا پا
در ظلمت دود هم [فروغش] پیدا است
در هر محفل که نور مجلس آراست
ظلمت آن جا چو شپرک پیش ذکا است
گر دیده نهان نور ز ظلمت اما
تو آن نوری که از تو ظلمت پیدا است».

و در پانوش آن صفحه گفته اند: «بر اساس نسخه ها تا همین اندازه اشعار درست شد».

با توجه به اینکه دو بیت پایانی رباعی است و واژگان «مجلس آرا»، «ذکا» و «پیدا» قوافی آن هستند، متن را از روی دو دست نویس دانشگاه و مرعشی اینگونه تصحیح کردم (از دو سطر پیشتر): «شنیده بودم که هر جا نور است، ظلمت از آنجا دور است، اما نشنیده بودم که نور به ظلمت گراید و از او ظلمت زاید. معاذ الله، غلط کردم که شمع همه نور است از سر تا پا و از او ظلمت دود هویدا است و پیدا». ناگفته نماند که در دست نویس های ذکر شده، به جای «در هر محفل»، آمده است: «در محفلی».

۱۷۸۲: یک غزل باردیف «هنوز» از میریوسف آمده است که در متن مصحح، شش بیتی است، ولی همین غزل در هر دو دست نویس دانشگاه و مرعشی نه بیت است. مصحح گرامی بیت های پنجم، ششم و هشتم را از قلم انداخته اند. برگ ۷۳، الف - دست نویس کتابخانه آیت الله مرعشی، پس از بیت «گرچه از بی مهری ات ...».

گرچه ترک شیوه یاری نمودی از جفا
با سگانت از ره مهر و وفا یارم هنوز
گرچه از بیداد تو جان و دلم افکار شد
جای داری در درون جان افکارم هنوز
و پس از بیت «گرچه از دشنام لعلت ...»:
گرچه بسیار از غم تو ناتوان گردیده ام
هست از دلجویی ات امید بسیارم هنوز



۱۱. واژه درون قلاب از آن نویسنده مقاله است.

۱۲. نک به: لغت نامه؛ ج ۱۴، ص ۱۸۷۵۸.

۱۳. نک به: دست نویس های معدن المناقب، مدرسه آیت الله گلپایگانی، شماره ۳۴/۱۰۹.

۱۴. نک به: دست نویس های معدن المناقب، مدرسه آیت الله گلپایگانی، شماره ۳۴/۱۰۹.